

علل اجتماعی ظهور نهضت مزدک

صدیقه اکبری

دانشجوی دوره دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات تهران

چکیده

نهضت مزدک هم از دیرباز مورد توجه مورخان و پژوهشگران تاریخ ایران بوده است و از دیدگاه‌های مختلف مورد اعتنا قرار گرفته. برخی آن را جنبشی مردمی و برخاسته از دل نیازهای عمومی توده‌ها به شمار آورده‌اند و جمعی نیز بر آن سرند که این واقعه، حادثه‌ای گذرا بیش نبود و ناشی از بی‌اقتبالی‌های ایرانیان و شاهان ساسانی در دوره تلخی از حیات ملی آنان بوده است. هر چه هست که بعد از این پیشامد اسفبار همیشه قلم در دست دشمنان مزدک بوده، حتی یک تن از وقایع‌نگاران سالها و قرن‌ها نیز در مورد این مصلح اجتماعی، سخن به انصاف نگفته است.

بررسی علل وقوع جنبش، نحوه اوج‌گیری و فرود آن، موضوعی است که با ملاحظه جمیع جهات بی‌طرفی در یک تحقیق علمی، مورد اعتنا قرار گرفته است و شاید بتوان ادعا کرد که منابع گوناگونی نیز مورد استفاده بوده است.

واژه‌های کلیدی: مزدک، قباد، انوشیروان، موبدان، اشراف، مشکلات اجتماعی.

مقدمه

بررسی جنبش مزدک در عصر ساسانیان با توجه به منابع موجود که اکثراً حدسیات و ادعاهای دست دوم و بی‌اساس و احتمالاً خصمانه است کاری است که نتیجه آن قابل اعتماد نخواهد بود به خصوص اگر توجه کنیم که جنبش مزدکیان به طور جدی در تلاش بوده است تا ساخت جامعه ایران را دگرگون کند. منابع حتی در مورد محدود در رابطه با زمان حدوث وقایع

اطلاعات دقیقی در اختیار ما نمی‌گذارند. این مسئله با توجه به کثرت فرقه‌ها و گروه‌های اجتماعی بی‌شماری که با هم در ارتباط بودند و بر هم تاثیر می‌گذاشتند، نیز تا حدودی تشخیص مسائل خاص را مشکلتر می‌کند. منطقه بین‌النهرین که جایگاه مکاتب و آیین‌های تلفیقی بوده است باعث شکل‌گیری عقاید گوناگونی است که به تاثیر از آن‌ها جنبش مزدک نیز در ایران عصر ساسانی ظهور پیدا کرده است. از طرف دیگر جامعه ساسانی به عنوان یک حکومت متمرکز که آیین زرتشت را رسمیت می‌بخشد و قوانین و سنت‌های اجتماعی خاص را برای حفظ نظم اجتماعی فراهم می‌آورد تا جائیکه قشریندی سرسخت و تقریباً غیر قابل تغییر به وجود می‌آورد و در نهایت طبقات گوناگون جامعه از وجوه مختلف مانند امتیازات، امکانات و حتی لباس از همدیگر تفکیک می‌شده، هرگونه جنبشی که این نظم طبقاتی را انکار می‌کرده، با دو طبقه ممتاز جامعه ساسانی در افتاده است یعنی اشرافیت و روحانیت زردشتی، از آنجائی که انتقال مفاهیم و اطلاعات تاریخی نیز در دست گروه‌هایی از زیر مجموعه دو طبقه مورد اشاره بود، یعنی دیوانیان، بنابراین طبیعی است که مسائل مربوط به آن را وارونه جلوه دهند و قضاوت‌ها را با مشکل مواجه نمایند به هر حال مطالبی که جمع‌آوری شده است با توجه به منابع دوره ساسانی و نظرات نویسندگان متاخر در این زمینه است و سعی بر این بوده که زمینه‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی ظهور جنبش مزدک مطرح گردد و تاثیر آن بر ساختار طبقاتی جامعه ساسانی مورد توجه قرار گیرد.

اصل و نسب و محل تولد مزدک

کلمه مزدک با فتح میم از مشتقات مزدا است که در زبان اوستایی به معنای یکی از صفات خداست. ضبط این کلمه در کتب پهلوی و امکان قرائت آن با فتح و کسره یا میم ممکن است. نام پدر او را مورخان مختلف نوشته‌اند ابوریحان بیرونی «همداوان (ابوریحان، ۱۳۶۳، ۳۱۱) و ابوعلی مسکویه قامارد» و دینوری مازیار می‌دانند ولی ظاهراً این اختلاف ناشی از استنساخ نسخ مختلف است و الا اسم پدر مزدک چنانکه از ترجمه پهلوی اوستا برمی‌آید بامداد بوده است که در پهلوی «بامدات» نوشته شده است.

(ترجمه پهلوی وندیداد از نسک‌های بیست و یک‌گانه اوستا فرگرد چهارم) که این کلمه بعدها «بامداد» شده است. حمزه اصفهانی او را «بامدادان» ذکر نموده است. به هر حال در ترجمه پهلوی مزدک بامدادان نوشته شده و نباید با الف و نون جمعی اشتباه شود. چنانچه در نوشته‌های پهلوی مثال برای این الف و نون مثل خسرو قبادان یعنی خسرو پسر قباد و اردشیر بابکان یعنی اردشیر پسر بابک زیادست. (نقوی، ۱۳۵۲، ۳۲)

گردیزی گوید مزدک بن بامداد در زمان قباد بیرون آمد. (گردیزی، ۱۳۶۳، ۸۰۰) در هر صورت اکثر مورخین از وی به عنوان مزدک پسر بامداد یاد کرده‌اند اسم مزدک و پدرش هر دو ایرانی است. بنابراین مزدک ایرانی است خواجه نظام الملک می‌گوید:

مزدک مردی بود که از سرزمین عجم بیرون آمد در مورد محل تولد مزدک اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. دینوری او را اهل استخر فارس و بیرونی از نساء دانسته است. طبق گفته معجم البلدان (نقوی، ۳۲) رودخانه‌ای هم به همین اسم اکنون در منطقه نرماشیر بم وجود دارد. همچنین شهری در فارس بنام نساء بوده که هم اکنون شهر بیضاء می‌باشد.

عده‌ای مزدک را اهل نیشابور دانسته‌اند و بعضی از محلی دانسته‌اند که خرابه‌های آن هم اکنون معروف به تخت جمشید است. (پیرنیا، ۱۳۷۵، ۲۰۶)

تعدادی از مورخین نیز مزدک را با زرتشت (بوندس) که بعداً درباره او بحث خواهیم کرد یکی دانسته‌اند.

بنابراین محل تولد مزدک را همان محل تولد زرتشت (بوندس) می‌شمارند. چنانچه دکتر جواد بهمن می‌گوید که مزدک ظاهراً بر خلاف شهود اهل فسا یا استخر که در واقع مولد زرتشت است نبوده، بلکه وی بر حسب روایت طبری در محلی بنام «مزار» (مادرایا madh raye یا مندیره هم خوانده شده است) در ساحل دجله و در جای «کوت العماره» امروز است ولادت یافته و این سرزمین از قدیم محل سکونت فرقه‌های متعدد بوده است و هنوز از فرقه گنوسی آنجا هستند. (بهمنی، ۱۳۵۷، ۲۵۵)

بعضی بر این امر صحنه گذاشته‌اند و نوشته‌اند «مزدک» در بابل در شهر «ماردیا» در کرانه دجله به دنیا آمد. (باطو زانی، ۱۳۵۹، ۹۲۰)

نویسندگان منطقه خراسان بر تولد مزدک در این ناحیه تکیه دارند. ابوعلی بلعمی می‌گوید مزدک از زمین خراسان بوده است. از شهر نساء (بلعمی، ۱۳۵۳، ۹۶۷) بنابراین ابو ریحان و حتی مورخان معاصر از جمله حسن پیرنیا مشیرالدوله همانطور که گفته شد با وی متفق القولند. در بعضی از نوشته‌ها هم از شوش و تبریز نام برده شده است پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که محل تولد او از مناطق یاد شده خارج نیست و بین فارس و خراسان احتمال بیشتری نسبت به سایر مناطق وجود دارد. چون ناحیه فارس ممکن است با محل تولد زرتشت خورگان اشتباه فرض شده باشد. پس به احتمال قوی محل تولد او ناحیه خراسان و حوالی نیشابور بوده است.

اوضاع سیاسی ایران در آستانه ظهور مزدک

جنگ هیاطله

در این زمان قومی به نام هپتال Heptal که از چین آمده بودند به نواحی تخارستان و

سیستان که به تازگی کیدان‌ها از آنجا رفته بودند هجوم آوردند این هپتالیان را هونهای سفید نیز نامیده‌اند.

(مشکور، ۴۲۳) مسعودی می‌گوید هیاطله همان سفرویانند که میان بخارا و سمرقند اقامت دارند. (مسعودی، ۲۳۸)

نقوی می‌نویسد: ملک هیاطله به نام او «آخسنواز (خوشنواز)» در سرزمین بلخ و بخارا حکومت می‌راند و بر مردمان ستم می‌کرد و بر مذهب قوم لوط بود. بیشتر مردمان از پادشاهی او بگریختند و به نزدیک پیروز پادشاه ایران رفتند. پیروز پنج رسول فرستاد و او را از ستم منع نمود و در نهایت آهنگ او کرد. (نقوی، ۸۲)

پادشاه هیاطله قصد داشت که با پیروز پادشاه ایران صلح کند به شرط اینکه شاه ایران دختر خود را به او بدهد. پیروز پذیرفت ولی بجای دختر خود کنیزی را برای او فرستاد. خوشنواز حيله را دریافت و از شاه ایران خواست که عده‌ای صاحب منصب ایران برای تعلیم قشون او و جنگی که در پیش دارد بفرستد پیروز فرستاد و پیغام داد که این اقدام جواب حيله‌ات. بنا به گفته پیرنیا مشیرالدوله قصه فرستادن کنیز به جای دختر پیروز ساختگی است و از این جهت این روایت جعل شده که بر ایرانیان مزاحمت خان هیاطله وحشی با دختر شاه ایران گران بوده است. (پیرنیا، ۳۰۴)

به هر صورت جنگ میان طرفین درگرفت و پیروز شکست خورد و فرزندش قباد به عنوان گروگان نزد شاه هیاطله باقی ماند. گفته شده است که پیروز برای بازخرید و آزاد کردن فرزند ناگزیر میزان مالیات سرانه (باج) از اهالی را افزوده بعد که خود او نیز به چنگ هپتالیان افتاد به خاطر نجات جان خویش چهل مول (واحد پول) بپردازد. در سرزمین تحت فرمانروایی او توانستند با زحمت بسیار بیست مول پول گرد آورند.

خزانه دولت نیز به خاطر جنگهای پی در پی خالی شده بود. بنابر این در برابر ده کیسه باقیمانده فرزند خود قباد را به گروگان گذاشته بود. (پیگولوسکایا، ۱۳۶۹، ۵۲۱) به هر حال پیروز توانست این شکست و ننگ را تحمل کند مجدداً پیکار را در پیش گرفت و در جنگ کشته شد. بلاش (ولگاش) بعد از برادر بر تخت نشست. (۴۸۳، ۴۸۷)

او یک ماه به سوگواری نشست او همانند پدرش سخن از نیکی می‌گفت و از بزرگان درگاهش خواست که با او گستاخ نباشند و هر گاه او به خشم آمد آنها پوزش بخواهند.

هر آن گه که گویی که دانا شدم
به هر دانشی بر توانا شدم

چنان دان که نادان تری آن زمان
مشو بر تن خویش بر بدگمان

وقتی خبر مرگ پیروز به «سوخرای سپهبد از شهر شیراز و مرزبان زابلستان و بست و غزنین و کابلستان رسید جامه بر تن درید و آنگاه سپاهی گرد آورد و نامه‌ای به بلاش نوشت که از

مرگ پدر غمگین مباش و این پند پیشینیان بشنو:

شکیبایی و نام باید گزید	که این مرگ هر کس بخواهد چشید
بسیجم بر این گونه بر کارزار	کنون من به دستوری شهریار
نماند به هپتالیان کاخ و گاه	من اینک به مرو آدمم کینه خواه

بنابراین سوخرا به مرو آمد و نامه به پادشاه هپتالیان نوشت و آماده نبرد گردید. پس از جنگ و کشتار زیاد خوشنواز پیشنهاد صلح و آزادی قباد را داد. (ناظری، ۱۳۶۹، ۵۲۱)

بدین ترتیب پادشاه هیاطله راضی شد که اسرا و غنائمی که از سپاه پیروز برده بود با فیروزدخت دختر فیروز مسترد دارد. به شرط اینکه مبلغی خراج بپردازد. بنابراین دربار ایران این پیشنهاد را پذیرفت و از این زمان به بعد به طور رسمی ایران قبول خراج نمود. بنابر این سوخرا توانست با قباد از جیحون پیروزمند بگذرد. و بیشتر امور کشور به وی سپرده شد و تا چهار سال توانست نظم و انضباطی به کشور دهد.

قباد از تو در کار داناتر است بدین پادشاهی تواناتر است

بلاش جای خود را به قباد داد. قباد به استخر آمد و به تخت نشست در این هنگام او شانزده ساله بود. و از شاهی بهره چندانی نداشت و سوخرای همه کارها را پیش می‌برد تا قباد ۲۳ ساله گشت پس سوخرای به دستور او به شیراز آمد و فرمان می‌راند ولی رازداران قباد از او بدگویی می‌کردند.

ز گنج تو آکنده شد گنج او بیاید گسست از جهان رنج او

سپس قباد با کمک شاپور او را بر کنار کرد و به قتل رساند. (ناظری، ۵۲۱)

در چنین محیطی می‌توانست نهضت مزدک رسمی گردد. این پادشاه تقریباً از سال ۴۸۷ تا ۵۳۱ م دو دفعه به سلطنت رسید و یکی از پادشاهان بزرگ سلسله ساسانی بود که نسبت به پادشاهان زندگی دشوارتر و مشقت‌بارتری داشت. دوران جوانی را همانطور که گفته شد نزد هیاطله سپری نمود. در دوران پادشاهی یکبار به زندان افتاد و توانست جان سالم بدر ببرد از مهمترین وقایع که در زمان پادشاهی او رخ داد ظهور مزدک بود این مسئله از آن جهت با اهمیت است که او توانست نظر قباد را به آیین خود جلب کند ولی در نهایت قباد دست از حمایت مزدکیان برداشت و به قتل عام آنان رضایت داد.

در زمان قباد صلح هشتاد ساله ایران و روم شکسته شد و جنگ رخ داد. دولت روم طبق مواد صلحی که بین یزد گرد دوم و تئودروس منعقد کرده بود متعهد شده بود که برای نگهداری پادگانی در دربند قفقاز سالیانه مبلغی به دولت ایران بپردازد این مبلغ در تمام مدت صلح پرداخت نشده بود قباد برای اینکه خراج موعود را به خاقان هیاطله بپردازد از قیصر روم اقساط عقب مانده را خواستار گردید و حتی حاضر شد که مبلغی را به عنوان غله از روم بگیرد. ولی قیصر به

خاطر اختلاف انداختن بین قباد و هیاطله نپذیرفت. سپس آناستاسیس Anastesis امپراطور روم شد. امپراطور تازه معتقد شد که چون ایران در موقع خود هزینه‌ها را مطالبه نکرده مرور زمان این حق را منتفی کرده است. بنابر این در سال ۵۰۲ جنگ بین دو کشور شعله‌ور گردید. (مشکور، ۴۱۹)

گویند قباد در ابتدای سلطنت به طرف خزرها متوجه شد که در سواحل غربی دریای خزر به تاخت و تاز در ممالک همجوار ایران اشتغال داشتند. قباد بر آنها غلبه یافت. ساویه‌ها در سال ۵۱۵ میلادی که با خزرها خویشاوند بودند به آن سوی قفقاز رسوخ کردند و قباد مجبور شد که یک رشته اقدامات دفاعی علیه ساویه‌ها انجام دهد. (دیاکونوف، ۱۳۴۶، ۴۸۸)

توسعه احساسات ضد یهود در بین عامه جنگ برادرکشی و آشوب دوران او را پر از هرج و مرج ساخته بود. و این مسئله از زمان پیروزی قباد آغاز شده بود بدین ترتیب که یهودیان گرفتار شکنجه و کشتار شدند. و سبب آن انتشار این خبر بود که یهودیان دو تن از موبدان زرتشتی را زنده پوست کنده‌اند. این کشتار ظاهراً در شهر اصفهان که مسکن جماعت کثیری از یهودیان بود شدت بیشتری یافت و تا زمان قباد ادامه پیدا کرد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ۴۶۲)

حمزه اصفهانی قباد را "قباد پیروز بر آیین" نامیده ولی می‌گوید که به سبب اینکه در ایام فتنه مزدک فرمان داده بود او را پادشاه نشمردند. (حمزه اصفهانی، ۱۳۵۵، ۲۵۳)

بی‌گمان قباد سیاستمداری کارآزموده و خردمند و تیزبین بود و چون در دوران پادشاهی پدرش ایران دچار تحولات زیادی گردید و قباد از دوران کودکی شاهد این تحولات عظیم بود و خود نیز دچار مصیبت‌های زیادی در هنگام اسیر بودن شده بود بنابراین نسبت به مسائل و سیاست آن زمان وقوف و آگاهی داشت و به همین دلیل به سرعت خود را با محیط و حرکت‌های اجتماعی سازگار کرد و در طول دوران پادشاهی توانست از راه‌های مختلف برای حل مشکلات موجود بهره‌گیری کند.

جنگاوری چیره‌دست و لایق به‌شمار می‌رفت چون دو بار بر اریکه شاهنشاهی تکیه زده بود به همین جهت دوران پادشاهی او طولانی گردید. وقتی که به قدرت رسید توانست ایران را کشوری نیرومند بسازد و جهان‌داری کند.

چون وضع کشور را نابسامان و دچار آشفتگی و اختلال دید و موبدان و مرزبانان نیز با او به مخالفت برخاسته بودند از فرصت استفاده کرد و به گروه مزدکیان که به حمایت از او برخاسته بودند پیوست. (حکمت، ۱۳۸۰، ۱۷۲) و به کمک آنها توانست تا حدودی وضعیت نابسامان اقتصادی را سر و صورت بخشد. علاوه بر آن او با پیروی از آیین مزدکیان گمان کرد که خواهد توانست موبدان و اشراف را لگام زند ولی در روزگار جوانی نمی‌توانست همه پیامدهای ناشی از ارتباط خود را با مزدکیان پیش بینی کند. سیاست او نسبت به اعمال و رفتار مزدکیان که بعداً از آن

بحث خواهد شد اگماض روا می‌داشت و نسبت به شکایاتی که در این زمینه می‌شد ترتیب اثر نمی‌داد. قباد از سال ۴۸۸ تا سال ۴۹۸ میلادی از مزدکیان حمایت می‌کرد. (دهخدا، ۱۳۵۵، ۲۶۴)

زمانی که جاماسب بر تخت نشست بزرگان جسارت نیافتند که قباد را به مرگ محکوم کنند از اینجا می‌توان دریافت که در میان بزرگان مقامی بزرگ و طرفداران زیادی داشت بنا به گفته بارتولد در زمان پادشاهی او اعتبار تاج و تخت به حساب ضعیف شدن اشرافیت بزرگ و حفظ اشرافیت کوچک (دهی) دهقانان بر اراضی و اداره امور محلی بود. گردآوری مالیات و مالکیت کاملتر مردم روستا انجام گرفت بنابراین سیاست قباد این بود که بیشتر به بزرگان و زمین‌داران میانه‌حال تکیه کند.

گفته شده است که هدف قباد از جنگ با رومیان ثروتمند شدن بود. غنائمی که از جنگ با رومیان بدست آمد باعث پر شدن خزانه گردید. بنابراین سپاهیان مهاجم پس از تصرف شهرها به غارت می‌پرداختند و بزرگان و سپاهیان نیز از این طریق ثروتمند می‌شدند حمله قباد به روم شرقی تا حدی اعتبار پیشین ایران در زمینه سیاست خارجی را احیاء کرد سیاست خارجی فعال او موجب کاستی مبارزه طبقاتی گردید. سپاه نیز که هسته اصلی آن را دهقانان و زمین‌داران متوسط تشکیل می‌دادند از این تلاشها سود برد و همین فعالیت جدید سیاسی قباد باعث تضعیف مزدکیان در نهایت کار گردید. (پیگولوسکایا، ۴۸۱)

قباد در هنگام ضرورت و قدرت یافتن بعضی از اشراف که تهدیدی برای او به شمار می‌آمدند به طرق مختلف زمینه قتل آنها را فراهم می‌کرد. چنانچه گفته شده است هنگامی که او با پشتیبانی هیاطله و زرمهر سوخرا مجدداً به سلطنت دست یافت و زرمهر به او به عنوان دست‌نشانده خود می‌نگریست.

بنابراین قباد تصمیم گرفت سنگ را با سنگ خرد کند. به کمک شاپور از خاندان مهران «زرمهر» را بر کنار نمود و این ضرب‌المثل را گفت که باد سوخرا بشکست و باد مهران برخاست. (زرین‌کوب، ۴۶۲)

حمزه اصفهانی گوید قباد شهرهایی ساخت یکی در میان حلوان و شهر زور به نام ایران سارکواذ و دومی در جاجان (جرجان) و ابرشهر بنام شهر آباد کواذ و دیگری در فارس به نام به آذ آمد کواذ که همان ارجان است و دیگری شهری بنام ولاس گرد، بدین ترتیب اگر فرصت می‌یافت به آبادانی می‌پرداخت.

قباد اصلاحاتی که راجع به خراج در نظر گرفت و عاقبت جانشین او موفق به اجرای آن شد مبتنی بر عدل و احسان و شفقت بود اصلاحی که برای رفع قحط و غلا که برای اصلاح حال رعیت بود. گرچه نویسندگان رومی دشمن خود را مورد تهمت قرار دادند چنانکه پروکوپیوس گوید: «ایرانیان چون وارد شهر آمد شدند کشتاری بزرگ کردند و اهالی را به اسارت بیاوردند تا

از میان آنان هرکس نجیب‌تر و اصیل‌تر است او را به غلامی خویش گیرند.“ (کریستن، سن ۳۶۴) از رفتار قباد نمایان است که تا حدی اخلاق انسان دوستی مزدک در او موثر بوده است.

اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در آستانه ظهور مزدک

در سالهای پادشاهی پیروز و بلاش و همچنین قباد فلاکت‌های طبیعی متعددی گریبانگیر مردم کشور شد کمبود محصول و قحطی‌های پی در پی گرسنگی توده‌های مردم را دچار فقر کرد در حدود سالهای ۴۹۹ و ۵۰۰ میلادی در زمان پادشاهی قباد هجوم ملخ فعالیت توده‌های مردم را به کلی محدود ساخت (پیکولوسکایا، ۴۳۲)

اخباری در دست است که پیروز پادشاه ساسانی کوشید تا تسهیلاتی در زندگی مردم قحطی‌زده پدید آورد. وی از میزان مالیات سرانه کاست و از خزانه خواست تا اتباع کشور را یاری کند. و از ثروتمندان خواست تا به یاری بی‌چیزان بشتابند این قحطی هفت سال طول کشید. گفته شده است که او دستور داد طعام از توانگران بستانند و به درویشان دهند و خراج از مردمان برگرفت کاریزها، رودها و مزارع همه خشک شد هیچگونه گیاه نرست و وحوش بیابان همه هلاک شدند و در دجله و جیحون اندر آب نماند. بدین ترتیب در زمان پادشاهی این پدر و پسر اوضاع اقتصادی ایران به شدت رو به وخامت گذاشت چنانکه فردوسی فرماید.

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان میان کههان و میان مههان
ز سوی هوا ابر شد ناپدید به ایران کسی برف و باران ندید

روستاییان به قول راوندی در بدترین شرایط به سر می‌بردند. (راوندی، ۱۳۵، ۶۴۷)

مردم کشور در آستانه تاجگذاری بلاش نیز در فقر بسر می‌بردند وضع موجود زمینه مساعدی برای جنبشی اجتماعی و گسترش آن فراهم آورد در این زمان هیچگونه کوششی برای بهبودی وضع کشور حاصل نشد. فریاد اعتراض و عدم رضایت سراسر کشور را فرا گرفته بود. یادداشتهایی وجود دارد که بلاش آن گروه از مالکان و زمین‌داران را که روستاییان آنها به سبب فقر کشتزارهای خود را رها کرده بودند به مؤاخذه کشانید و مجازات آنان را آغاز کرد. زیرا این تلاشهای دولت در طریق ایجاد تسهیلات تا اندازه‌ای قابل پردازش و درست می‌نماید و دلیل آن هم نفرت اشراف نسبت به بلاش بود. شاه از حمایت سپاه برخوردار نبود. زیرا زر و سیمی برای نگاهداری سپاه در اختیار نداشت زنان نیز بدلیل عدم توجه او به قوانین مذهبی از او نفرت داشتند زیرا می‌خواست در شهرها برای نظافت و شست و شو گرمابه احداث کنند و به همین دلیل او را سرنگون کردند.

گفته شده است که رعایای زمینها نخستین بار در اواخر قرن پنجم در دوران پادشاهی پیروز اول و قباد به مناسبت گرسنگی بزرگ از روی زمینها گریختند. (مظاهری، ۱۳۷۳، ۱۵) در این زمان انتقال جمعی روستاییان به شهرهای بزرگ کشور ظهور نوبنیاد شهرها، احیای مراکز کهان و

قوت یافتن شهرها را باید با جریانهای کلی تقسیم کار اجتماعی مربوط دانست شکل‌های تازه مناسبات اجتماعی - فئودالی جدید انحطاط و انهدام بخش‌هایی از جماعات روستایی خصوصیات اجرایی شکل‌های بهره‌وری از مزارع و کشتزارهای کوچک و سرانجام ظهور مالکیت فئودالی بر زمین هم همه موجب بروز تمایل به تجدید بنا و دگرگونی‌های عمیق گردید (پیکولوسکایا، ۴۱۰) در این دوره بیست درصد از جمعیت را نجبا و بزرگان و روحانیون و شصت درصد از آن را طبقات پایین تشکیل می‌دادند قوانین نیز حافظ پاکی خون خاندانها و حفظ اموال نامشروع آنان بود اشراف خود را صاحب اختیار غلامان می‌دانستند (راوندی، ۶۴۷)

به قول گیرشمن: تعدی و جهل که مردم در آن غوطه‌ور بودند آنها را به اعتصاب برمی‌انگیخت (گیرشمن، ۱۳۷۶، ۴۰۲) مالیاتهای گزاف، تعدد زنان امری عادی بود. محدودیت‌های شدید جنسی تجاوزات خشن ناموسی به زنان دهقانان و فقرا جریان داشت. نظریاتی هست که چون در زمان ساسانیان اشراف و بزرگان و روحانیون دارای املاک زیاد بودند و از خاندانهای حکومتگر بودند مسلماً در حرمسراهایشان تعدد زوجات وجود داشته است و داشتن حرمسراهای بزرگ برای اشراف مجاز بوده است. ولی مقررات زناشویی مزدک نیز مشخص نیست شاید او احیای حرم و تعدد زوجات را توصیه کرد که این مخالف اخلاق نیست گفته شده است که زنان در دوره ساسانی شخصیت حقوقی نداشتند و در میان اقوام مجاور ایران یعنی هیاطله ازدواج گروهی وجود داشت (نقوی، ۸۹). بنابر گفته کریستن سن قدرت دینی زردشتی بالاتر از قدرت شاهنشاه بوده است موبدان بنام آیین دینی مردم را استثمار می‌کردند. مراکز مذهبی از گنج‌های غیرقابل وصفی انباشته شده بودند. روحانیون با خرید گناهان و خدمت به فئودالها اصالت دین را نتوانستند حفظ کنند (کریستن سن، ۳۴۷) بنابراین با توجه به این مطالب زمینه برای توسعه قیام مزدک فراهم گردید لازم به یادآوری است چون در این زمان آیین مزدیسنا دین رسمی ایرانیان بود و رهبری آن بر عهده مغان گذاشته شده بود بنابراین مقام روحانیت کیش مزبور منحصرأ متعلق به آنان بود مغان خود را از ریشه آریایی می‌دانستند و توده مردم نیز آنها را از یک طبقه ویژه و متعلق به یک قبیله می‌دانستند که وظیفه و تکلیفشان عبادت خداوند و اجرای اعمال دین و هدایت به راه راست بود اینها معمولاً با اشراف همبستگی داشتند و در هنگام ضعف و انحطاط دولت برای مخالفت با شاه همدست می‌شدند هیات روحانیون با بضاعت در کارهای کشور به آن جنبه تقدس و رنگ دینی می‌دادند در همه امور افراد زندگی افراد حق مداخله داشتند مردم نیز آنها را محترم می‌شمردند کارهای عامه مردم با رهنمودها و موافق پیش بینی آنان صورت می‌گرفت حق قضاوت و ثبت ولادت و عروسی و تطهیر و قربانی بر عهده آنان بود بزرگترین افتخار ایشان تصاحب دارایی و املاک هنگفتی بود که از طریق جرائم دینی و عشریه و صدقات به دستشان می‌رسید.

منشا آیین مزدک

بعضی محققان آیین مزدک را از فردی بنام «بوندس» می‌دانند که معاصر با دیوکلسین امپراتور روم (۲۸۶ - ۳۰۵ م) بود. گفته می‌شود که او فردی ایرانی بود که در روم زندگی می‌کرد به گفته یوهان مالالاس وقایع‌نگار قرن ششم میلادی بوندس در روم ظاهر شد و در آنجا فرقه خود را بنیاد نهاد افراد این فرقه به «دارسیفن‌ها» شهرت داشتند آنگاه عازم ایران شد فعالیت او در بین سالهای ۲۸۴ تا ۳۰۸ میلادی بود و پیرو مانی بوده است بوندس در لغت به معنای محترم و معزز است (پیکلوسکایا، ۴۰۸) دکتر زرین کوب معتقد است که وی در زمان نرسی پادشاه ساسانی در روم بود (زرین کوب، ۴۷۸) در متون تاریخی بعد از اسلام از شخصی موسوم به زردشت فرزند خرگان نام برده شده است که فرقه‌ای موسوم به زردشتگان آورد و ذکر شده که اصول نادرست مانی را اصلاح کرد و آیین او مبتنی بر اشتراک مال و زن بود. برخی محققین بوندس و زردشت را یک نفر واحد می‌دانند که ابتدا در روم به تبلیغ پرداخت و پس از آن به تبلیغ در ایران ادامه داد و کشتاری که به‌طور شخصی در اوایل قرن چهارم میلادی از مانوی‌ها صورت گرفته را مربوط به قرن بوندس یا زردشت و پیروان او می‌شمارند و کلا اعتقاد بر آن است که بعدها مزدک در اواخر قرن پنجم میلادی به پیروان آیین این فرد مکتب خود را ارائه کرد. اکنون تردیدهایی در مورد فاصله تقریباً دو قرن بین بوندس یا زردشت و زمان مزدک وجود دارد و بیشتر نظر بر آن است که زمان زندگی بوندس یا زردشت در واقع باید در اواسط قرن پنجم میلادی بوده باشد، که او به پیروی از مانی فرقه‌ای را آورد و مزدک باید یکی از دعوات این شخص بوده باشد که پس از وی آیین او را تبلیغ نموده است و اصول مربوط به خود را نیز در این مکتب گنجانده است و تدریجاً نفوذ او به گونه‌ای شده است که نام بانی اصل فرقه را تحت الشعاع قرار داده است. وی به پیروی از مانی نظریاتی را ارائه کرد چنانکه ذکر کرد خدای خیر با خدای شر مبارزه نمود و بر او غلبه کرد. پس پیروزی از خدای خیر واجب است در واقع این دوگانه شناسی او سبب شده تا وی را پیرو مانی بشمارند بعضی معتقدند که او اهل فسا بوده که در روم با کتب فلسفی یونانی از جمله جمهوریت افلاطون آشنایی یافت و تحت تأثیر مدینه فاضله افلاطون قرار گرفت. (پیکولوسکایا، ۴۰۶)

بنابراین زردشت شالوده آیین خود را مطرح کرد ولی مزدک مرد عمل بود و آیین خود را میان توده‌های مردم رواج داد بعضی نیز معتقدند که او به تعالیم مانی بی‌اعتنا بود و چنین آموخت که خدای مهربان با شر و بدی پیکار می‌کند و بر او چیره می‌شود و پیروزی شرف و افتخار محض است بعضی معتقدند که بوندس تنها سلف مزدک بوده است و در تعالیم مزدک اثری از مبدأ شر وجود ندارد با این همه نمی‌توان اعتماد کرد زیرا خدای نور بر سراسر جهان فرمانرواست و مظهر شرف محسوب می‌شود دیگر جایی برای مبارزه با شر و شر باقی نمی‌ماند.

گفته شده است که زردشت با مانی در یک زمان و در سده سوم می‌زیستند و پیروان زردشت همراه با پیروان مانی تحت پیگرد قرار گرفته بود چه در ایران و چه در روم شرقی و پیگرد مانویان مقیاسی وسیع داشت به هر حال آیین او را «درست دینی» یعنی دین خدای خیر خواندند بنابراین دین مزدک را همان آیین درستدینی می‌دانند که بوندس انتشار داد. شاید به این طریق قیام مزدک را نتیجه تفکر بوندس می‌دانند که روح انقلابی آن در یک پارچه و هم آهنگ است پس می‌توان گفت که مزدک نخستین موسس و بنیان‌گذار آیین مزدکی نیست بلکه پیش از او شارعین و واضعینی داشته است چون قباد به هنگام جلوس خود را مواجه با شرایط خاص اجتماعی ایران دید که دستخوش بحران بود و خود را ملزم به انجام پاره‌ای اصلاحات دید برای ادامه حکومت خود می‌بایست در محدود نمودن قدرت و اختیارات اشراف کوشش کند. از این رو به آیین مزدکی روی خوش نشان داد زیرا اصول این آیین سبب قدرت‌گیری طبقات پایین و محدود کردن نجبا می‌شد. مزدک در آن زمان نزد قباد رسید که ایران دچار قحطی و خشکسالی شده بود مزدک برای پایان دادن به این قحطی قباد خواست که درهای انبارهای غله دولتی را به روی مردم باز کند و قباد این کار را انجام داد و نظر او را در حل مشکل مردم گرسنه پذیرفت البته هدف اصلی قباد از این امر آن بود که توده مردم جرات پیدا کنند تا درهای انبارهای غله اشراف و تجار بزرگ را باز نمایند جامعه که مستعد طغیان اجتماعی بود به این عمل مبادرت کرد. قباد می‌خواست به پشتیبانی از آیین مزدک قوانینی وضع نماید که براساس آنها می‌بایست تعداد زنان در حرمسراهای نجبا کاهش پیدا کند. هم چنین در این زمان به سبب آنکه عده زیادی از نجبا در جنگ با هپتالی‌ها و همچنین جنگ در ارمنستان کشته شده بودند و زنان متعدد آنها بی سرپرست مانده بودند قباد با وضع قانونی زنان نجبای کشته شده را آزاد نمود و با وضع قانونی دیگر ثروتمندان را وادار کرد تا به تنگ‌دستان کمک‌هایی کنند این شرایط بحرانی طبعاً سبب ناخرسندی نجبا و روحانیون زردشتی گردید چنانکه با اقدام به کودتا قباد را ساقط نمودند و به احتمال قوی برکناری او سبب همین گرایش به مزدکیان بوده است اما علل عمده گرویدن قباد به مزدک را محققان چنین ذکر کرده‌اند:

- ۱- صغر سن قباد و بی‌تجربگی او در اداره کشور
- ۲- جوان بود سالش سه پنج و یکی ز شاهی ورا بهره بود اندکی
- ۳- برخی معتقدند که علت گرویدن قباد به مزدک این بود که نسبت به اشراف که برادرش را قبلاً کور کرده بودند (نقوی، ۸۵) ناراضی بود.
- ۴- گویند از کودکی گرایش به مانی داشت.
- ۵- قباد می‌خواست شاهی را اعاده کند سیاستی تازه آغاز کند بنابراین با اصول مزدکی موافقت نمود.

- ۶- بعضی او را شهوت پرست و زن دوست معرفی کرده‌اند ولی او با سیاست عمل کرد و اصول مزدک را برای از بین بردن اشرافیت و شکستن روابط نادرست خانوادگی پذیرفت. بعضی نسبت به این امر ایراد گرفته‌اند. بدین ترتیب که اگر قباد تصمیم به اصلاح داشت چرا در مقابل توطئه اشراف و روحانیون مقاومت نکرد. نتیجه اینکه او از خونریزی جلوگیری کرد و در فکر توسعه طلبی نبود با اینکه یقین داشت که جنبش مزدکی استواری ندارد. بنابراین صلاح ندانست که به کمک مزدکیان بزرگان را از بین ببرد.
- ۷- قباد سعی داشت مزدکیان را در جهت منافع خود رهبری کند.
- ۸- قانع شدن قباد به گشودن انبارها به خاطر جلوگیری از تلف نشدن مردم از قحطی و گرسنگی بود.
- ۹- قباد به سخنان مزدک از آن جهت پاس می‌گذاشت که با مال توانگران خزانه تهی را پر کند و از طبقات زیردست دلجویی کند.
- ۱۰- بلعمی گوید که قباد را به زنان میل بودی و او را دست قوی کرد و هر زنی که خواستی بگرفتی و مذهب مزدک آشکار گشت. (بلعمی، ۹۰۷)
- ۱۱- ایمان قلبی
- ۱۲- بعضی گرویدن قباد به مزدک را ترس قباد از آنها می‌دانند و در هم شکستن اشراف را مهم می‌دانند. (بیات، ۱۳۶۵، ۱۶۹)
- ۱۳- متلاشی ساختن روابط و مناسبات قبیله‌ای بزرگان
- ۱۴- علت گرویدن قباد این بود که از تحت قیمومت سنگین زرمهر سوخرا رئیس اشراف خارج شود.
- از نظر دیاکونوف گرویدن قباد به مزدک صرفاً یک بازی سیاسی بوده است چنانکه گوید وقتی که سیاوش سفیر ایران به دربار ژوستین را به جرم انحراف از دین و مسئول قطع مذاکره روم متهم نمودند و به مرگ محکوم کردند، قباد حکم او را که یار دیرین‌اش بود و باعث نجات جان او از زندان شده بود، امضاء کرد. به همین دلیل ارتباط پادشاه با مزدکیان صرفاً یک بازی سیاسی بود و بس. در واقع تعالیم مزدک از این جهت مهم بود که به یک نیاز عمومی پاسخ می‌داد به همین دلیل قباد متمایل به آن گردید. باری، مزدک چون قباد را به کیش خود خواند قباد از او معجزه خواست و مزدک گفت که آتش سخن می‌گوید: آنگاه به آتشکده رفتند مزدک هر چه در حضور قباد سوال نمود همه جواب شنود. بنابراین قباد به وی گروید. دین او قوی شد و عده‌ای به او گرویدند. (شیروانی، ۴۱۶) البته صحت این موضوع مورد شک و تردید است. بعضی قحطسالی را عاملی برای گرایش قباد ذکر کرده‌اند. (آبادانی، ۲-۴۸۳)
- مهمان جهان بر در کیقباد
همی هرکسی آب و نان کرد یاد

علت دیگر این است که قباد می خواست مقررات زناشویی را تعدیل کند و به بهانه خشکسالی به اصلاحات عمیق در زمینه مالیات ارضی دست زند (هانری ماسه ورنه گروسه، ۲۶۲) خواجه نظام الملک علت گرویدن قباد به مزدک را چنین شرح می دهد: مزدک گفت: مرا فرستاده اند تا دین زردشت تازه گردانم که خلق زند و اوستا فراموش کرده اند و فرمانهای یزدان نه چنان می گزارند که زردشت آورده است (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۶۹، ۲۳۶)

چگونگی ظهور مزدک

بطور مسلم قیام مزدک در زمان قباد پادشاه ساسانی بوده است در تاریخ ساسانیان چنین آمده است: در زمان قباد مرد متفکری به نام مزدک پدید آمد و از دین مانی زرتشت و عقاید افلاطون در کتاب جمهوریت کیش تازه ای بوجود آورد که اساس آن را بر اصلاحات اجتماعی نهاده بود. (کریستن سن، ۳۷۱)

تاریخ ظهور مزدک دقیقاً مشخص نیست ولی بطور یقین در اوایل سلطنت قباد عقاید او رواج یافت. مزدک از نظر شخصیت مذهبی خود یکی از موبدان زردشتی بود. و بنا به گفته مورخان قاضی القضاات یا به تعبیر صحیح تر موبد موبدان بوده است. چنانکه خواجه نظام الملک می گوید: "نخستین کسی که اندر جهان مذهب معطله آورد مردی بود که او را موبد موبدان می گفتند و نام او مزدک بامدادان به روزگار ملک قباد که پدر انوشیروان بود. خواست که کیش گبران به زیان آورد و راه نو در جهان گسترده و سبب آن بود که این مزدک نجوم نیک می دانست و از روش اختران چنان دلیل می کرد که مردی در این عهد بیرون آید و دینی آورد چنانکه دین گبران و دین یهودان و بت پرستان باطل گردد و به معجزات و زور کیش خود در گردن مردمان کند و تا قیامت دین او بماند. تمنای او چنان افتاد که مگر آن کس او باشد". (خواجه نظام الملک، ۲۳۷) ابوریحان بیرونی نیز او را قاضی القضاات می داند. (ابوریحان، ۳۱۱)

گفته شده است که مزدک مردی جسور متقی نوع دوست و زحمتکش بود و برای اصلاح آیین زرتشت که موبدان آن را در انحصار خود در آورده و آلوده اش کرده بودند قیام کرد. مزدک کیش تازه ای نیاورد. تعالیم او با جزیی اختلاف با تعالیم زرتشت شبیه بود. (مهرداد مهرین، ۱۳۴۳، ۱۰۰)

عده ای معتقدند که در نخستین ماههای پادشاهی قباد یعنی در سال ۴۸۷. م. مرد اندیشمندی بنام مزدک با تلفیق دین مانی و زرتشت آئین تازه ای عرضه داشت. (پیرنیا، ۴۳۸) در ریاض السیاحه آمده است که مزدک ده سال گذشته از سلطنت قباد و ۱۲۴ سال قبل از هجرت پیامبر ظهور کرد. (شیروانی، ۴۱۴)

بلعمی گوید: مزدک دعوی پیامبری کرد و ایشان را هیچ شریعتی نو ننهاده مگر همان شریعت مغانی و آتش پرستیدن. (بلعمی، ۲ - ۸۶۷)

فردوسی نغمه سرای نام آور ایرانی نیز از اظهار نظر در مورد شخصیت مزدک صرف نظر نکرده است و گفته:

بیامد یکی مرد مزدک بنام
به نزد شهنشاه دستور گشت

سخن گوی و با دانش و رأی و کام
نگهدار آن گنج و گنجور گشت

(جویباری، ۷۳۰)

بنابراین می‌توان گفت که مزدک یک فرد بانبوغ و دارای استعداد بالقوه و از افراد رده بالای دیوان سالاری در دوره پادشاهی قباد بود و نفوذ فوق‌العاده در دستگاه دولتی داشت. این هوش سرشار و موقعیت مناسب و مهارت‌های عملی و با درک حقیقی زمان خودش قیامش را عملی کرد. سایکس گوید: درست همزمان با شکست خزرها توسط قباد مزدک در استنحر ظهور کرد. اکثر مورخین معتقدند که مزدک یکی از موبدان زرتشتی مشهور بود و با استفاده از موقعیت دینی و سیاسی خود توانست یک نهضت مذهبی را هدایت کند. از نظر دکتر زرین کوب مزدک یک موبد زرتشتی بوده زیرا گرایش زیادی نسبت به تاویل و عدول از مفهوم ظاهر اوستا را داشته است. مزدک نمی‌توانست از لزوم گرایش به روزه و ریاضت و خودداری از افراط در جمع زن و خواسته را به عنوان وسیله‌ای برای غلبه نهایی بر شر که اصل تعلیم زرتشت بود تبلیغ کند این گونه تاویل هم جز از یک موبد زرتشتی نمی‌توانست قابل قبول به نظر برسد. هنگامی که خشکسالی و قحطی آمد مزدک نزد قباد آمد و گفت: اجازت باشد پرسشی کنم جواب دهی.

بدو گفت کانکس که مارش گزید
یکی دیگری را بردیا زهر
همی از تنش جان بخواهد پرید
سزای چنین مرد گویی که چیست
گزیده نیابند ز تریاک بهر
که تریاک دارد درم سنگ نیست

قباد جواب داد که چنین شخصی که پادزهر به مار گزیده نمی‌دهد خونی است و او را باید کشت پس مزدک پرسش دیگری مطرح کرد

خورش باز گیرند از او تا بمرد
مکافات آن کس که نان داشت اوی
به بیچارگی جان شیرین سپرد
چه باشد بگوید مگر پادشاه
مر این بسته را خوار بگذاشت اوی
که این مرد دانا بدو پارسا

قباد مجازات چنین شخصی را نیز مرگ دانست بنابراین مزدک توانست شاه را قانع کند و رضایت او را جلب کند و فرامینی از او بگیرد و با آسودگی خاطر به قحطی زدگان گفت انبارهای گندم هر کجا هست چه شاهی و چه غیر شاهی همه را بکشایند. گویند وقتی قباد این خبر را شنید با مزدک بنای عتاب و خطاب گذاشت ولی مزدک جواب داد که طبق رای خود پادشاه عمل نمودم البته شاید این مسئله بدین علت مطرح شده باشد که شاه نسبت به این کار اکراره داشته و به اجبار پیشنهاد مزدک را پذیرفته است.

اگر دادگر باشی ای شهریار
در انبار گندم نیاید بکار

شکم گرسنه چند مردم بمرد
 سپس مردم دور او جمع شدند و کارش بالا گرفت.
 که انبار آسوده جانس ببرد
 از این بستدی چیز و دادی بدان
 فرو مانده از کار او موبدان
 چو بشنید در دین او شد قباد
 به گیتی ز گفتار او بود شاد
 از این جا معلوم می شود که مزدک خواهان برقراری مساوات اجتماعی در جامعه بود، و قباد نسبت به این مسئله گرایش داشت گفته شده است که تعدادی از توانگران هم این پیشنهاد را پذیرفتند.

بعد از اینکه قباد رسماً آئین مزدک را پذیرفت این شاعر حماسه سرا چه خوب گفته است:
 توانگر همی سرو نیکی بکاشت
 سپردی بدرویش چیزی که داشت
 دویدند هر کس که بود گرسنه
 بتاراج گندم شدند از بنه
 در این رابطه اموال شاه هم مصادره گردید.

چه انبار شهرو چه آن قباد
 ز یک دانه گندم نبودند شاد
 وقتی که جاسوسان خبر از مصادره اموال قباد دادند:
 چو دیدند رفتند کار آگهان
 به نزدیک بیدار شاه جهان
 که تاراج کردند انبار شاه
 به مزدک همی باز گردد گناه
 گردیزی می گوید قومی از سقاط (مردم فرومایه) بدو پیوستند بدین ترتیب مزدک خواسته های اقتصادی توده های محروم را با صراحت بیشتری مطرح ساخت و دستگاه دولت را مظهر نابرابریهای اجتماعی دانست به همین دلیل ابتدا از اصلاحات در درون دولت و دربار آغاز کرد و افراد فرو دین نیز استقبال کردند. (گردیزی، ۸۰)
 برو شد هر آنکس که درویش بود
 و گر نانش از کوشش خویش بود

ویژگیهای جنبش مزدک

از نظر مزدک انسان باید بکوشد تا بقایای شر را از روی زمین محو و نابود کند به نظر او پشتیبان و رواج دهنده این شر بیش از هر دستگاهی دولت است و مظاهر آن عدم مساوات اجتماعی و مال در بین مردم است بنابراین در درجه اول باید این عدم مساوات از بین برود از این جهت نه تنها نهضت مزدک یک تعلیم دینی بود بلکه جنبه سیاسی و اجتماعی نیز داشت و تعلیمی بود علیه دولت یکنواخت ساسانی و ملوک الطوائف آن عصر به علاوه بر این نهضت او بیشتر جنبه آزادی خواهی داشت به همین دلیل طبری مزدک را مروج مذهب زردشت در میان مردم ساده می داند. (گردیزی، ۸۰)

مزدک می خواست که عقاید مذهبی زردشت را برای اصلاح اوضاع جامعه به کار گیرد. از نظر

او مردم عامه در مقابل طبقه حاکم تنها با داشتن عقیده نمی‌توانستند مقابله کنند. بنابراین او می‌خواست عامه را در برابر طبقات حاکم تحریک کند. آنها را از فقر و بردگی نجات دهد به همین جهت برای رفع مشکلات جامعه طرح اقتصادی را همین طور ارائه نمود.

از نظر او ریشه نابرابریها در جامعه و تقسیم خواسته‌ها و نعمات مادی ظلم است و راه رسیدن به عدالت رفع نابرابری دینی یعنی استقرار مساوات در برخورداری از نعمات مادی است.

او توصیه می‌کرد در مهمان‌نوازی از هیچ چیز دریغ نباید کرد. از نظر او نفس را باید کشت تا روان آزاد گردد. و با بدی‌ها مبارزه کرد شاید منظور این بوده که موبدان و نجبا و اشراف از آز و شهوترانی و تعصب و خشونت دست بردارند تا در نظام اجتماعی تعادلی ایجاد گردد. مزدک می‌خواست نظم موجود در کشور را متحول سازد و اقتدار شاهی را اعاده کند و سیاستی تازه بنیان نهد. وی در صدد در هم شکستن چهارچوب تنگ مذهب مسلط زمان خود بود.

گردیزی درباره مزدک چنین گوید: خدای عزوجل خلق اندر زمین نهاده است و بخشش پدید کرده است از توانگران بیاید ستد و به درویشان بیاید داد. تا همه راست گردند و زن همچین هر کسی که دارد روا باشد (به معنی مباح عام است).

چون در زمان ساسانیان اشراف زمینهای دهقانان را به زور غصب می‌کردند و یا روستائیان ناگزیر می‌شدند زمینهای خود را به آنان بفروشند به‌طور حتم مشاهده این جریانات این اندیشه را که غصب و تصرف قهری منشا نابرابری‌هاست در ذهن مزدک پدید می‌آورد.

پس نابرابری در تقسیم خواسته‌ها و نعمتهای مادی نتیجه ظلم است و راه نیل به عدالت رفع نابرابری در استقرار مساوات و برخورداری از نعمات مادی است بنابر این به قول دیاکونوف مزدک خواستار رفع عدم مساوات مالی و از بین بردن اشکال جدید خانواده بود که جانشین مناسبات و موازین قبیله‌ای سابق شده بود. (دیاکونوف ۴۴۴)

راوندی گوید: هدف مزدک آن بود که مساوات را بار دیگر در جامعه رو به زوال ساسانی برقرار کند. (راوندی، ۶۴۷)

بدین ترتیب این جنبش با دگرگونی در زیربنا مرتبط بود و انگیزه‌های ایدئولوژیکی داشت که بعضی از انگیزه‌ها در منابع محفوظ مانده است. از سوی دیگر مزدک قصد داشت نظر دولتمردان مخصوصا شاه را که در راس هرم قدرت بود جلب کند بدین ترتیب او دریافته بود که با تکیه بر قدرت حکومت و شاه بهتر می‌تواند اهدافش را پیاده کند و در این راه نیز موفق شد و به طرق گوناگون توانست موافقت قباد پادشاه ساسانی را بدست آورد.

مزدک برای بنیانگذاری یک جامعه صلح‌جویانه و بشردوستانه انسان را به تهذیب نفس و تزکیه اخلاقی دعوت نمود در ابتدا راه رسیدن به نیکی را پرهیزکاری می‌دانست.

در آخر دریافت که جز مبارزه قهرآمیز به تحقق اهداف انسانی نمی‌رسد. تنها مسئله‌ای که

نظر او را جلب کرد نشان دادن ریشه‌های نابرابری‌ها و رسیدن به مساوات است به همین دلیل تصمیم به قیام و عملی نمودن اهداف خود گرفت و دستور مصادره اموال را صادر نمود در رویدادنامه سربانی شهر کرج بیت سلوک چنین آمده است:

«فرمانروا تومزگرداد Tomezdy gerd به بت پرستان و مانویان فرمان داد که اموال منقول و غیرمنقول ساکنان سلوک را غارت کنند. (رئیس نیا، ۱۳۵۸، ۷)

در حدود سالهای ۵۰۰ - ۴۹۹ میلادی به علت قحطی و گرسنگی و هجوم ملخ فعالیت توده‌های مردم محدود شد و رهبران این جنبش از فرونی گرفتن آن بهره گرفتند. (بیکولوسکایا، ۱۳۵۶، ۴۳۲)

گفته شده است صورت اعتراض جماعت روستایی بود و جماعت مزدک را تهیدستان و جماعت کوچه و بازار و لایه‌های پایین جامعه تشکیل می‌دادند در اساس جنبش دهقانی بوده است. بعضی معتقدند که ایجاد جنبش مزدکی را باید در پیدایش خرافات بسیار در دین زرتشت جستجو کرد زیرا پیدایش خرافات مذهبی باعث تزلزل مبانی دینی می‌شوند و اشراف به بزرگان دینی توصیه می‌کرد تا با القای خرافات مردم را سرگرم کنند. (نعمت‌الله ناظری، ۱۳۶۸، ۵۲۷)

شرکت ایرانیان زرتشتی مذهب و اتکاء آنان بر آیین مزدک این نهضت نه تنها جمعیت فارسی‌زبان و به‌طور عمده کشاورزان را در بر گرفته بود بلکه جمعیت شهری را نیز شامل می‌شد. مزدک برای اصلاح جامعه و رفع مشکلات آن از روی ایمان قلبی و اعتقاد راسخ دست به قیام زد. چنانکه فردوسی می‌فرماید:

من این را کنم راست با دین پاک شود نیز پیدا بلنــــد از مگاک
هر آنکس که او جز بر این دین بود زیزدان وز منش نفرین بــــود

مزدک می‌خواست مردم را به جهان مادی جلب کند و بر اساس دین زرتشتی اوضاع اقتصادی و سیاسی را عوض کند. برای اولین بار او در اندیشه مساوات اقتصادی در مقیاس وسیع گام برداشت.

بدین ترتیب مزدک گفت مال بخشیدنی است میان مردمان که همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آدمند و به هر چه حاجتمند گردند باید مال یکدیگر را خرج کنند تا هیچکس را بی‌برگی نباشد و متساوی‌المال باشند. (نقوی، ۴۲)

اصول فلسفی آیین مزدکی

در مورد نقاط اشتراک آیین مزدک با مانی اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد. اکثر مورخان نویسندگان و پژوهشگران اعم از نویسندگان رومی و مورخان بعد از اسلام در نوشته‌های خود اشاراتی مبنی بر شباهت تعلیمات آن دو به صورتهای متفاوت کرده‌اند عده‌ای نیز حتی مزدک را

پیرو مانی بر شمرده‌اند. ولی در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در بعضی موارد که به شرح آنها از دیدگاه محققان می‌پردازیم شباهتهایی وجود دارد. بدون شک تعالیم هر یک از آنها در بسیاری موارد در زمینه‌های اجتماعی و مذهبی ریشه در روزگار باستان دارد. ایران یک جامعه صنفی مذهبی بود و تعلیمات خود را در میان مردم اشاعه می‌داد نه در میان بزرگان، و شاهان حالت کمون داشتند و اموال و درآمدهای خود را در بین هم تقسیم می‌کردند زندگی‌ها به صورت کمون بود که مانی و بعد مزدک مطرح ساختند از زورمندان می‌گرفتند و خرج ضعفا می‌کردند بدین ترتیب این نوع تفکر هنوز در اذهان وجود دارد.

شهرستانی گوید عقاید مزدکیان در خیلی چیزها شبیه بود با عقاید پیروان مانی در ثنویت. ولی مزدک گوید که افعال نور از روی اراده و اختیار است در صورتیکه افعال و اعمال ظلمت بدون اراده و به اقتضاء قضا و قدر است و به ضد کینه‌ورزی و جنگجویی بود. و موجب کینه و جنگ را وجود زن و دارائی می‌دانستند زنها را آزاد و دارایی را مشترک نمود تا مثل باد، آتش، آب، عمومی باشد بنابراین مزدک همانند مانی معتقد به وجود دو مبدا نور و ظلمت و آمیخته بودن این دو اصل با یکدیگر بود. با این تفاوت که در آیین مانی آمیختگی نور و ظلمت طبق نقشه قبلی بوده است. در حالی که در فلسفه مزدک حرکات نور به صورت ارادی است و اما حرکات ظلمت به صورت اتفاقی و خود به خودی می‌باشد و در نتیجه درآمیختن نور و ظلمت به صورت اتفاقی بوده است. بدین ترتیب که در فلسفه مزدک اهمیت نور بسیار بیشتر از اهمیت نور در آیین مانی است.

مزدک همانند مانی معتقد است به غلبه نور بر ظلمت ولی به همان ترتیب غلبه نور بر ظلمت را به صورت کامل نمی‌دانست و معتقد بود که جهان مادی که ترکیبی از نور و ظلمت است در نهایت همچنان باقی می‌ماند و هدف نهایی تکامل، نجات دادن ذرات نور است. تعالیم مانی علیه حکومت جور و بیداد بود و اصول اخلاق را رواج می‌داد. تعلیمات او به سرعت در میان ساکنان شهرها و بین بازرگانان رواج یافت. مقاومت آن علیه دولت و دین رسمی جنبه منفی داشت ولی در همین مذهب مانی بعداً تغییر پیدا شد که نزاع و مبارزه علیه شر را در دنیا ترویج کرد و این مبارزه در درجه اول با دولت ملوک‌الطوایفی و روحانیون و خانواده و مالکان بود. در مقایسه با مذهب مانی اساساً در این تعلیم چیز تازه‌ای وجود ندارد ولی تاثیر اینکه پیروزی خیر و شر تا اندازه‌ای انجام شده، آدمی را بر این می‌داشت که برای غلبه بر بقایای شر باید فعالیت بیشتری از خود نشان دهد، بنابراین می‌توان فهمید که این تعلیم پرچمدار یک نهضت بزرگی در قرن پنجم در ایران باشد و نام این نهضت همان نهضت مزدک است. از نظر مزدک جنبه دینی و فلسفی و روحانی و اخلاقی این تعلیم ظاهراً مورد توجه نبوده است بلکه در نهضت او یک رشته درخواست و نظریات اجتماعی دیده می‌شود. پس به مناسبت همین عقیده

ثنویت زرتشت و مانی است که مزدک اشاره می‌کند زمانی فرا رسیده که اصل نیکی بر اصل بدی پیروز شود. بدی فاقد شعور و اراده و باعث هرج و مرج کامل و بی‌نظمی مطلق است بنابراین انسان باید بکوشد تا بقایای شر را از روی زمین محو کند. (نقوی، ۱۱۶) براساس این تحلیل تعلیمات مزدک انقلابی‌تر به نظر می‌رسد. در مورد خیر و شر و نور و ظلمت مزدک با مانی شبیه است. پرهیزکاری و ترک علایق دنیوی برگزیدگان آنها مثل هم بود و برای خود محدودیتهایی قائل بودند تنها مزدکیان معتقد بودند که مردمان عادی نمی‌توانند از میل و رغبت و تعلقات مادی از قبیل زن و مال و ثروت رهایی یابند مگر اینکه بتوانند این امیال خود را به آزادی و بلامانع اقناع کنند. پس این قبیل افکار و عقاید و نظریات را مبنای اجتماعی قرار دادند و گفتند خداوند کلیه وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردم قرار داده است تا افراد بشر آن را به تساوی در بین خود تقسیم کنند. به قسمی که کسی بیشتر از دیگر هم‌نوعان خود نداشته باشد نابرابری و عدم مساوات در دنیا به جبر و قهر به وجود آمده و هرکس می‌خواسته خود را از کیسه برادر خود اقناع کند اما در حقیقت هیچکس حق داشتن خواسته و زن بیشتر از سایر هم‌نوعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در جهان برقرار شود. (راوندی، ۶۴۹)

مذهب مزدک شبیه به مانی بود. آیین مانی مردم آرام را برانگیخت و در شهرها زیانهای بسیاری ببار آورد اما هنوز زمان تفسیر انقلابی در اندیشه‌های مانی فرا نرسیده بود که با پیدایش جنبش مزدک که بر پایه آموزشهای مانی بود این مسئله ادامه یافت (مهرین، ۴۳۵) مذهب زردشت زن را در عروج به بلندترین مقامها یاری می‌دهد چنانکه آذر نرسه پسر هورمزد زنش را شریک تخت و تاج پادشاهی کرد بنابراین ازدواج گروهی و جمعی را که از سوی مزدکیان تبلیغ می‌شد باید با سنت ازدواج گروهی، ماساگت‌ها که هرودوت نیز از آن یاد می‌کرده است مربوط دانست اما تبلیغ عقاید مزدکیان در پیرامون زنان بر همان اصل برابری است. (مظاهری، ۱۴۲)

ریشه‌های تعالیم مزدک با آیین مانی مرتبط بود و در واقع به منزله تکامل جهات و جوانب افراطی آن بود بعضی اعتقاد دارند که مزدک برعکس مانی می‌خواست با تأویلاتی دوگانه پرستی را به توحید فلسفی تبدیل کند بدین ترتیب دین مزدک شاخه‌ای از دین مانوی بود. (پیکولوسکایا، ۳۹۰) کریستن سن با توجه به منابع مختلف نتیجه می‌گیرد که بوندس و زردشت اسم یک شخص بود و زردشت آورنده این دین است و این شخص با پیامبر مزدیسنا همنام بوده است پس فرقه مورد بحث ما یکی از شعب مانوی بوده است گویا به همین دلیل اتباع مزدک را زندیق و مانوی خواندند. (حکمت، ۱۷۱)

در عین حال زرین کوب معتقد است تعالیم مانی در آیین مزدکی گرچه تاثیر گذاشته ولی نمی‌توان آن را نوعی مانوی‌گری تلقی کرد این که مزدک را متولد همان منطقه مانی دانسته‌اند

برای این است که پیوستگی آن را به مانویت ثابت کنند. مخالفانش کوشیده‌اند تا با انتساب او به مانویت خاطر او را در اذهان مزدیسنان منفور بدارند (کریستن سن، ۳۴۷) در عهد اسلامی نیز مزدکیه یک فرقه زردشتی محسوب می‌شد نه یک فرقه مانوی. بنابراین انتساب آنها به مانی از سوی موبدان به منظور منفور کردن آنها بوده است. (زرین کوب، ۴۷۸) اما بعضی می‌گویند که مزدک از برگزیدگان مانوی و از سران ایشان به شمار می‌رفت و مردی زاهد بود. (قدیانی، ۱۳۷۴، ۱۷۸)

به نظر کلمان هوار تعالیم مزدک مأخوذ از تعالیم مانی بوده است با توجه به نظریات فوق همانطور که در ابتدا اشاره شد تعلیمات مزدک همچون مانی ریشه در تفکرات ایران باستان دارد و هر کدام از دیگری نیز تاثیر پذیرفته است. (هوار، ۱۳۶۳، ۱۷۶)

اصول اجتماعی آیین مزدک

به اعتقاد مزدک راه رستگاری انسان در پیمودن طریق زهد و ترک دنیا است. انسان برای رسیدن به تعالی باید از علائق خود نسبت به مادیات بکاهد. خوردن گوشت در میان مزدکیان حرام محسوب می‌شد که این خود دو علت داشت یکی آنکه تهیه گوشت سبب خونریزی می‌گردید، که این امر سبب دور نگاه داشتن ارواح از نجات و رستگاری بود و سبب دیگر در واقع همان برخورداری مادی از گوشت بود. طبقات عادی آیین مزدکی در طریق ترک امور مادی و زهد افراط می‌کردند، اما مزدک می‌دانست که توده‌های عادی قادر نیستند از علائق مادی خود به مانند ثروت و زن خودداری کنند مگر اینکه اینگونه مادیات در حد کفایت در دسترس آنها قرار داشته باشد و آنها بتوانند آزادانه از آن برخوردار شوند.

از این لحاظ مزدک ذکر کرد که وسائل زندگی در روی زمین در دسترس مردم قرار گرفته است تا مردم آنان را به طور مساوی بین خود تقسیم نمایند و هیچکس حق ندارد از مادیات بیش از دیگران برخوردار باشد. نابرابری اجتماعی به این دلیل به وجود آمده که هر کس از افراد بشر کوشیده است تا بیشتر از دیگران داشته باشد. اما هیچ کس حق داشتن چیزی بیش از دیگران را ندارد، بنابراین باید از ثروتمندان گرفت و در اختیار تهی‌دستان قرار دارد. ثروت و زن مانند آب و آتش و چراگاهها باید به طور مشترک در دسترس همه مردم قرار گیرد و این چیزی است که خداوند فرموده است و در نزد خدا پاداش عظیمی دارد. مزدک همچنین ذکر می‌کرد که کمک مردم به یکدیگر سبب خشنودی خداوند می‌گردد، به اعتقاد مزدک اصل کینه و ناسازگاری انسان‌ها نابرابری در بین آنهاست. بنابراین برای اینکه کینه و ناسازگاری از بین برود باید نابرابری‌ها از میان برداشته شود. مزدک همچنین مردم را از مخالفت و دشمنی منع می‌نمود و به اعتقاد او ریختن خون گناهی عظیم به شمار می‌رفت. فردوسی اصول مزدک را پنج چیز دانسته است: کین، خشم، رشک، حرص و نیاز.

از این پنج ما را زن و خواسته است که دین بهی در جهان خواسته است
بدین دو بود رشک و آز و نیاز که با خشم و کین اندر آید به راز

(جویباری، ۷۳۵)

اصول ارکان اعتقادات مزدک سه است: (آب، خاک، آتش) و یزدان بر کرسی نشسته است در عالم بالا و چهار قوه در مقابل او ایستاده‌اند که عبارتند از: (شعور، عقل، حافظه و شادی) این چهار قوه به دستیاری شش وزیر امور عالم را اداره می‌کنند. شش وزیر عبارتند از: (سالار، پیشکار، باروان، کاردان، دستور، کودک) در عین حال میان دوازده روح بدین شرح: (خواننده، دهنده، ستاننده، برنده، خورنده، دونده، خیزنده، کشنده، زنده، کننده، بیننده و شنونده) در حرکت هستند. انسانی که از نظر او چهار قوه و شش وزیر در اختیار دارد می‌تواند ارواح ۱۲ گانه را در خود جمع کند و به مرتبه‌ای رسد که مسئولیت برای او نیست. (بهمنی، ۲۴۸/شیروانی، ۴۱۴) باید یادآوری نمود که بعضی چیزهایی را که مورخان آورده‌اند شاید از فرق دیگر باشد که به مزدک نسبت داده‌اند. در واقع اگر هم مزدک اصول تازه‌ای آورده بود اثری از آن‌ها باقی نمانده است.

مهمترین محور عقاید مزدک آمیزش نور و ظلمت است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شده است نور آگاه و ظلمت کور است و غلبه بر ظلمت ضروری است و این پیروزی تصادفی است. پیدا شدن جهان مادی امری تصادفی است و تداخل نور و ظلمت سه مرحله دارد: ۱- مخلوط نیستند و هر کدام متقابلاً وجود دارند. ۲- آمیخته می‌شوند. ۳- جدا می‌شوند به یاری مردم.

ب) آموزش عدالت. نعمات مادی را خداوند یکسان در اختیار مردم گذاشته است نابرابری از آنجا برخاست که از طریق چه عواملی تحریک گردند.

ج) آموزش بی‌آزاری و ریاضت. این اصول را برای پیروان واقعی خود برگزیدند. (نقوی، ۸۵) مزدک توصیه می‌نمود که در مهمان‌نوازی از هیچ چیزی حتی از بذل جان هم نباید دریغ کرد. از نظر او نفس را باید کشت تا روان آزاد گردد و با بدی‌ها مبارزه کرد تا خیر پیروز گردد. شاید منظور این بوده که موبدان و نجبا و اشراف از آز و شهوترانی و تعصب و خشونت دست بردارند و در نظام اجتماعی تعادل ایجاد گردد.

گویند مزدک جامه پشم می‌پوشیده و به عبادت یزدان و پرستش سبحان می‌کوشید از مخالف مذهب احتراز می‌کرد و با مردم مهربان بود. (شیروانی، ۴۱۶)
به طور کلی می‌توان تعلیمات او را به دو قسمت نمود:

- ۱- بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی و به دست آوردن حقوق از دست رفته طبقات پایین جامعه
 - ۲- تعلیمات اخلاقی و هدایت مردم در راستای عقاید مربوط
- مسئله مهمی که مزدک به آن توجه داشت نشان دادن ریشه‌های نابرابری در جامعه و راه رسیدن به عدالت و مساوات بود.

طرح اشتراک در زن و مال

باید دانست که هر جا سخن از مزدک به میان آمده اشتراک در زن و مال با آن همراه بوده است و در این امر هیچ تردیدی نیست که در آئین مزدیسن مرد نمی‌تواند بیش از یک زن بگیرد مگر در موارد استثنائی ولی اعیان و اشراف و روحانیونی که به اصطلاح پیرو دین مزدیسنا بودند در جمع زنان و دختران و زندانی کردن آن‌ها در حرمسرای خویش از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. مسلماً در زمان قباد نیز برای فراهم کردن هزینه‌های حرمسراها با توجه به مشکلات کشور از طبقات پایین بهره‌کشی می‌کردند. در چنین اوضاعی مزدک قد برافراشت و زنان را از گرفتاری در حرمسراها نجات داد. ممکن است در این زمینه افراد سودجو از قانون اشتراک زن سوءاستفاده کرده باشند و از روی غرض به ناموس دیگران تجاوز نموده باشند، شاید اصلاح قوانین مربوط به ازدواج به دنبال تلفات ناشی از جنگها و قحطی‌ها یک ضرورت اجتماعی بوده است، یا اینکه دفاع از محدودیت‌های نکاح که زنان داخل حرمسراها از زندگی خانوادگی و برخورداری از لذات محروم بودند، صورت گرفته باشد و یا از ازدواج گروهی براساس آداب و سنن هیاطله، عناصر فاتح آن روز بر ایران ناشی شده باشد. به هر حال ممکن است یک قانون جدیدتری دارای یک نوع آزادی در زمینه ازدواج برقرار کرده و یا در بعضی مواقع در رفع قیود کوشیده باشد.

در سیاست‌نامه آمده است: «چنان آیین نهاد که اگر مردی بیست مرد را به خانه خویش مهمان بردی و نان و گوشت و شراب و نقل دادی به عاقبت همه یک یک با زن او گرد آمدندی و عیب نداشته و عادت چنان بود که هر که درشده با زنی و گرد آمدی کلاه بر در خانه بنهادی». بدون شک چنین امری دور از تصور است باز در ریاض‌السیاحه می‌خوانیم که: «اگر شخصی زن دارد و دیگری ندارد شرط عدالت آن است که زن خود به عذب دهد نه زور و دفع ضرورت نماید، که زن برای دفع شهوات ضرور است اگر کسی زن خوش‌منظر دارد و شخصی زن بدپیکر شرط دینداری آن است که چندی آن زن جمیله را بدان کس بسپارد و زن بدپیکر را نزد خود نگه دارد». به طور کلی می‌توان دریافت که اندیشه اشتراک زن مبالغه‌آمیز بوده، ولی وسیله‌ای بوده برای شکستن کامل نظام نژادی و ترویج ازدواج با غیر همخون و بیگانگان و زناشویی طبقاتی با همه این تفصیلات در هیچ جامعه‌ای دیده یا شنیده نشده که مردان زنان خود را به اشتراک در اختیار دیگران قرار دهند. بدیهی است هر ملت و قومی برای رسیدن به هدف از بسیاری چیزها می‌گذرد ولی ناموس خود را حامی و پشتیبان است و اجازه نمی‌دهد که مورد تجاوز قرار گیرد.

به ویژه در کشور ایران که مردم را ناموس‌پرستی و احترام گذاشتن به زن و خانواده تشویق می‌کند و زنان و مردان را به پاکی و پاکدامنی فرا می‌خواند و از طرفی برای زن و مرد خطاکار مجازاتی بس دشوار تعیین می‌نماید. چنانکه در قسمت طلاق و رهایی آمده که اگر زن

شوهرداری با مرد دیگری زنا کند مرد می‌تواند بدون چون و چرا او را طلاق دهد و بالعکس. از طرفی مزدک خودش موبد موبدان بود و مردم را به زهدگرایی و بیزاری از خونریزی و بی‌آزاری توصیه می‌کرد و خود را پیامبر معرفی می‌نمود. حال چگونه ممکن است که زن شوهرداری را برای مرد اجنبی دیگر حلال کند. به نظر می‌رسد اشتراک در مال به زن هم نسبت داده شده است و معمولاً رسم این است که طبقه حاکم برای بدبین کردن مردم نسبت به مخالفین خود در پی افتراهای نادرست در مورد آنان باشد. (رضایی، ۳۷۶)

تقسیم برابر دارایی در روزگاران کهن در درون مناسبات قبیله‌ای ریشه‌ای بسیار عمیق داشت، متون قانون نامه کهن ایران در پیرامون شرکت‌ها نموداری از وجود این اصل است شیوه‌های ابتدایی از توزیع و تقسیم در جماعت روستایی مصداق داشته است. چراگاه به همه اعضای جماعت روستایی تعلق داشته است از نظر مزدک خداوند زر و سیم از برای آن به افراد بخشیده تا که مردم منتفع گردند و به جهت آن آسوده شوند. آنکه زر و سیم دارد با آنکه ندارد به طور مساوی تقسیم نماید. اگر کسی مالدار باشد از محتاجان منع کند اهریمنی می‌باشد. لازم است از وی به منفعت گرفت و تقسیم به عدل نمود. (شیروانی، ۴۱۶)

در واقع اکثر مورخان بر این نکته تاکید دارند که اصل سخن مزدک در اشتراک مالکیت بوده است و این مسئله از فکر حکومت اشتراکی و شرکت همگان در حاکمیت ملی سرچشمه گرفته بود. در سیاست نامه آمده است که مزدک گفت مال بخشیدنی است میان خلایق که بندگان خدایند و فرزندان آدم از بهر چه حاجتمند گردند باید مال یکدیگر خرج کنند، تا هیچ کس را در هیچ معنی بی‌برگی نباشد و درماندگان متساوی‌المال باشند چون قباد را بر هم‌مذهبان راست کرد او را کشتند (خواجه نظام الملک، ۲۴۰)

مزدکیان اشتراک خواسته را از برخی خیالپردازیه‌های اجتماعی روزگار باستان گرفته بودند. در کل برابری اجتماعی و احیای کمونهای آزاد روستایی کهن ایران، آرمان آنها بوده است، بدین ترتیب براساس اصولی که مزدک وضع کرده بود هر کسی می‌بایستی سهم واحدی از مال خود را به مصرف عموم برساند، جمع اموال و امتیاز طبقه خاص را بر طبقه دیگر منکر گردد بنابراین او خواستار اجرای عدالت و مساوات در جامعه بوده است، ایرانیان از قدیم‌الایام تاکنون نیز خواستار چنین اصلی بوده‌اند. (رضایی، ۳۲۸)

سرچشمه افکار مزدک

گفته شده است که عقاید افلاطون راجع به طرفداری از حقوق زنان و تجدیدنظر در توالد و تناسل و تزکیه نفس مسلماً همراه با عقاید مذهبی و عوامل اجتماعی زمان ساسانیان شبیه بوده است افلاطون می‌گفت علت عدم مساوات حرص و آز است. مزدک می‌گوید بزرگترین معاصی

بشر عدم تمکین از یکدیگر و کینه جویی و نزاع است و قدرت پلیدی در این گناهان ظاهر می‌شود این معاصی صلح را به خطر می‌اندازد و ریشه آن مالکیت و زن است. از نظر افلاطون مردم جاه‌طلب و سودپرست رقابت‌جو و حسودند. از آنچه خود دارند زود سیر می‌شوند و در آتش حسرت آنچه ندارند می‌سوزند. آنان به ندرت چیزی را طلب می‌کنند که متعلق به دیگران نباشد. در نتیجه طایفه‌ای به زمین و مال دیگران حمله می‌کنند و جنگ درمی‌گیرد. مزدک در مورد اشتراک در مال و زن با عقیده او همراهی می‌کند. منظور مزدک جفت‌گیری کورکورانه نیست بلکه باید کلیه روابط تحت نظارت و مراقبت دقیق درآید تا اینکه کودکان مشروع به وجود آیند (قدیانی، ۱۸۵)

عقیده مزدک درباره نظام گیتی نیز با نظر «مُثل» افلاطون شباهت داشت بدین ترتیب که مزدک معتقد بود که عالم محسوس مانند عالم روحانی است و امور این عالم مشابه تصویر حقایق آن عالم است.

افلاطون معتقد به دو جهان مادی و روحانی بود و اصل گیتی را عالم مثال می‌دانست و می‌گفت که عالم مثال اصل امور است. هرچه در جهان سفلی موجود دانست تصویر همان عالم بالاست. او بر این باور بود که زندگی جهان مادی نیز تصویر همان عالم روحانی است و امور این عالم سایه حقایق آن جهان است. (قدیانی، ۱۸۷)

نتیجه

با توجه به اینکه طی این بررسی مشخص گردیده که در واقع جنبش اجتماعی مزدک در اعتراض به شرایط اجتماعی جامعه ساسانی بوجود آمد، که خود حاصل شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مهمی از دوران هخامنشیان بود آن چه که از بررسی حاضر در خصوص جامعه‌شناسی تاریخی ایران به دست می‌آید دگرگونی‌های اجتماعی است که در هر جامعه‌ای تحت شرایط خاصی ظهور پیدا می‌کند بی‌شک جامعه ایران عصر ساسانی صرف نظر از تحولات درونی خود که ناشی از مناسبات اجتماعی و اقتصادی آن عصر بود از مسائل دیرینه سیاسی و جهان‌بینی منطقه بین‌النهرین نیز متأثر بوده است تا جایی که در ظهور اندیشه‌های فلسفی مزدک همانطور که اشاره شد علاوه بر اندیشه‌های مانی که خود متأثر از ادیان بین‌النهرین است دیدگاه‌های نو افلاطونیان نیز به چشم می‌خورد بنابراین هیچ جامعه‌ای از نظر دگرگونی اجتماعی و تحول در قشربندی اجتماعی و نهادهای حاکمیت و یا نهادهای اجتماعی نمی‌تواند متأثر از مسائل درونی و بیرونی نباشد ویژگی اساسی جنبش مزدک ظهور آن در زمانی است که اشرافیت ریشه‌دار ایران به دلیل ضعف قدرت شاهی که ناشی از مسائل درگیریهای ایران در شرق بود به حدی ضعیف شده بود که عملاً پادشاهان به دست اشراف عزل می‌شدند. در چنین جامعه‌ای که اشرافیت و

روحانیت در نهاد قدرتمند جامعه ایرانی که در طول زمان، حافظ منافع همدیگر بود می‌توانستند به راحتی زندگی اجتماعی طبقات پایین جامعه را نیز زیر سلطه بگیرند و براساس قوانین و مقررات ایجاد شده منافع خود را حفظ کنند از آنجائی که جامعه ساسانی در اصل یک جامعه متکی به کشاورزی و طبقات خرده پای شهری مانند پیشه‌وران و صنعتگران بود که از نظر مالکیت حقی بر تولیدات خود ندارند و هرچه هست به هیات حاکمه متشکل از اشرافیت و روحانیت تعلق می‌گیرد لذا در اصل جنبش مزدک در جهت برقراری نوعی عدالت اجتماعی در جامعه‌ای که به شدت طبقاتی می‌نمود و حتی خروج و ورود از یک طبقه به طبقه دیگر نیز به جز در شرایط استثنایی امکان‌پذیر نبود شکل گرفت بدیهی است که رنج‌ها و فشارهای طولانی که بر گرده جامعه پایین دست ساسانی سنگینی می‌کرد زمینه را برای سوءاستفاده آنان فراهم نموده بود بنابراین دیده می‌شود با آنکه جنبش مزدک نوعی دنیاگریزی و بی‌توجهی به آن را تبلیغ می‌کند ولی در اصل تبدیل به یک انقلاب اجتماعی می‌گردد و اگر تباری بین اشرافیت و روحانیت زرتشتی نبود و خلع قباد را در پی نداشت شاید تحولات اجتماعی ناشی از جنبش مزدک عمیق‌تر نیز می‌گردید ناگفته نماند که قباد نیز صرفاً به عنوان یک ابزار به مزدک و پیروان وی نگاه می‌کند و خود اعتقادی به مبانی عقاید مزدک ندارد و فقط برای رهایی از سلطه اشرافیت است که روی خوش به مزدکیان نشان می‌دهد علل سقوط مزدکیان نیز صرف نظر از توطئه‌های درباری که اشرافیت جامعه ساسانی به کمک روحانیت زرتشتی تدارک دیده بود ناشی از تفسیر نادرست جامعه ستم کشیده ساسانی از وضعیت نابسامان اقتصادی بود که برایش ایجاد کرده بودند بدین معنی که به سرعت نهادهائی مانند خانواده و مالکیت مورد حمله آنان قرار گرفت در حالی که اساس و بنیان جامعه ایران آن بود و به قول کریستن سن اساس جامعه ساسانی را مالکیت و خون تشکیل می‌داد و پاکی خون و این که با خون طبقات دیگر در هم آمیخته نشود با یک حرکت یا جنبش قابل دگرگونی نبود به خصوص که منافع اقتصادی هر دو طبقه اشراف و روحانی در اثر اقدامات مزدکیان به خطر افتاده بود و برای حفظ این منافع یا در اصل خون و مالکیت لامحاله جنبش مزدکیان از بین رفتنی بود و شاید اصلاحات عمیق اجتماعی انوشیروان و مواظبت‌های شدید سنت‌های اجتماعی دیرینه جامعه ساسانی بود که برای وی لقب عادل را به همراه داشت و نشانه‌ای از این تلاش طبقات حاکم برای حفظ موجودیت خود محسوب می‌شود.

منابع

- ۱- اصفهانی، حمزه بن حسن، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- ۲- الکساندرو بازانی، تاریخ ایران با تکیه بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران،

- روزبهان، ۱۳۵۹.
- ۳- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، جلد نهم به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، کتاب فروشی زوار، ۱۳۵۳.
- ۴- بهمن، جواد، هنگامه تاریخ، تهران، خرمی ۱۳۵۷.
- ۵- بیات، عزیزاله «کلیات تمدن و تاریخ ایران» تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، «آثار الباقیه» ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۷- پیرنیا، حسن، عباس اقبال، «تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه» تهران، خیام، ۱۳۷۶.
- ۸- پروکوپیوس، «جنگ‌های ایران و روم» ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶.
- ۹- پیگولوسکایا، «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان»، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۰- جی. آ. بویل و دیگران، «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی»، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۱- جویباری، بامداد، خلاصه شاهنامه فردوسی، تهران، زرین، ۱۳۶۹.
- ۱۲- حکمت، علی اصغر، «تاریخ ادیان»، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.
- ۱۳- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، «اخبار الطوال»، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ۱۴- دیاکونوف، م، «تاریخ ایران باستان»، ترجمه روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه» جلد ۴۴، به کوشش محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۶- رئیس نیا، رحیم، «از مزدک تا بعد»، تهران، پیام، ۱۳۵۸.
- ۱۷- رضایی، عبدالعظیم، «اصل و نسب دنیای ایران باستان»، تهران، رضایی، ۱۳۵۸.
- ۱۸- رضایی، عبدالعظیم، «تاریخ ده هزار ساله ایران»، جلد دوم، تهران، اقبال، ۱۳۷۲.
- ۱۹- رومن گیرشمن، «ایران از آغاز تا اسلام»، ترجمه محمد معین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۲۰- راوندی، مرتضی، «تاریخ اجتماعی ایران» جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۲- سایکس، سرپرسی «تاریخ ایران» جلد اول، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب.
- ۲۳- شایقی، حمداله و دیگران، «سیری در تاریخ فرهنگ ایران»، اصفهان، تقفی، ۱۳۵۳.
- ۲۴- شیروانی، میرزا زین العابدین، «ریاض السیاحه»، به تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران، سعدی.
- ۲۵- صفا، ذبیح الله، «تاریخ، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی»، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۶- طوسی، ابوعلی حسن بن علی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، زوار، ۱۳۴۲.
- ۲۷- بلعمی، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ابوالقاسم پانیه، تهران، اساطیر، ۱۳۵۲.
- ۲۸- قدیانی عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران، انیس، ۱۳۷۴.
- ۲۹- کلمان، هوار «ایران و تمدن ایرانی» ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۳۰- کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.
- ۳۱- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۳۲- محمدی، محمد، فرهنگ ایران پیش از اسلام، تهران، طوس، ۱۳۷۴.

- ۳۳- مظاهری، علی اکبر، خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکلی، تهران، قطره، ۱۳۷۳.
- ۳۴- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران، گلشن.
- ۳۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پانیه، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۳۶- مهرین، مهرداد، تمدن ایران باستان، تهران، عطایی، ۱۳۴۳.
- ۳۷- نقوی، سید علی مهدی، عقاید مزدک، تهران، عطایی، ۱۳۵۲.
- ۳۸- ناظری، نعمت الله، پند و حکمت فردوسی، تهران، جاویدان خرد، ۱۳۶۹.
- ۳۹- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۴۰- ماسه هانری و رنه گروسه، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد یحیی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۵.
- ۴۱- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.